قرائت اهل مکه و مدنیین و ... و بازتاب آن در قرائت قراء؛ بطلان ادعای نقل واحد از واحد

خب برگردیم به السبع.

> قَالَ أَبُو الْحسن وَهَذِهِ قراءتنا وَالْمُجْمَع عَلَيْهِ عندناوأخبرني أَحْمد بن زُهَيْر بن حَرْب وإِدْرِيس بن عبد الْكَرِيم قَالَا حَدثنَا خلف ابْن هِشَام قَالَ حَدثنَا عبيد بن عقيل قَالَ سَأَلت شبْل بن عباد الْمَكِّيّ فَحَدثنِي بِقِرَاءَة أهل مَكَّة وَهِي قِرَاءَة عبد الله بن كثير[1]

«...فَحَدثنِي بِقِرَاءَة أهل مَكَّة وَهِي قِرَاءَة عبد الله بن كثير»؛ ببینید این تعبیراتی است که السبعه میآورد. نمیگوید ابن کثیر کارهای است. میگوید «اخبرنی بقرائة اهل مکه» که نماینده آن عبد الله بن کثیر است. وقتی میخواهیم از امامی که نماینده قرائت اهل مکه بود، میگوییم ابن کثیر. نه اینکه ابن کثیر که یک نفر بود، بگوید «انا اقرأ کذا». اینها بسیار مهم است در اینکه قراء سبعه نماینده اهل بلد خود هستند. قبل از اینکه این قاری به دنیا بیاید این قرائت بین اهل بلد او مرسوم بوده. زنهایی بودند که تعلیم میدادند. کسانی بودند که به مکتب میرفتند. بین آنها رائج بود. لذا او نماینده آن بلد است که میگوید «ارجع الی قرائة قومک». دنبالهٔ آن هم دارد «...عَن عبد الله بن كثير وأهل مَكَّة بِالْقِرَاءَة[2]».

بنابراین اینکه زرکشی میگوید اسناد واحد عن واحد، یک حرف بسیار بی خودی است. یعنی به‌هیچ‌وجه ارزش ندارد. بله، اسناد واحد عن واحد در تدوین کتب قرائات هست. خب وقتی میخواهند تدوین کنند مجبور هستند که اسم ببرند. میگویند در اینجا «اخبرنی فلان». خب باید از یک نفر اسم ببرد تا این اسنادها مدون شود و سر برسد.

قبلاً هم عرض کردم بسیاری از قرائات که در بستر اجتماع بوده تواتر میدانی بین عوام و عموم مردم داشت، و تواتری هم داشت که در جلسات اقراء بود، بودن کتابت. من قبلاً پنج-شش جور تواتر عرض کردم. واقعاً همینطور بود. شما بعداً شواهد را پیدا میکنید. یعنی جلسات اقراء غیر از بدنه مسلمین است. بدنه مسلمین در مکه اینطور نبود که در جلسه اقراء بنشینند و گوش بدهند. ولی قرآن را میخواندند و مسلمان بودند. در مسجد کوفه چطور بود؟ میگوید گروه گروه از

صبح می‌آمدند و می‌رفتند. نزد چه کسی؟ نزد ابوعبد الرحمان سلمی که در مسجد کوفه قاری بزرگی بود. سال‌های سال این کارش بوده. خب کسانی بودند که نزد او می‌نشستند و به جلسه می‌رفتند، اما همه اهل کوفه نزد او می‌نشستند؟! نه. ولی مسلمان بودند و نماز می‌خواندند، قرآن می‌خواندند، بین آن‌ها رایج بود. چرا ما این واضحاتی که هیچ کسی نمی‌تواند در آن‌ها تردید کند را نبینیم؟!

ابو عبد الرحمان سلمی قرآن را آورد؟! آن هم تنها توسط دو نفر؟! یعنی بگویید که من این را از امیرالمؤمنین نقل می‌کنم و بعد هم بین زید بن ثابت رفته‌ام؟! اصلاً اینطور نیست. بلکه از این‌ها به‌عنوان سند و تدوین اسم می‌برد تا بتوانید از آن‌ها اسم ببرید، آن هم در کلاس اقراء، به‌عنوان سند کلاسیک. سند کلاسیک کجا نافی تواتر بیرونی است که در بین مسلمانان بود؟!

علی ای حال اینکه صاحب مفتاح الکرامه فرمودند: «لعل ذلک لاشتهار أخذه عنه و إن أخذ عن غیره»، مطالب درستی است ولی واقع مطلب صد برابر بالاتر از این است. چون «اخذ عن غیره» نیست. عبد الله بن کثیر مکی است. او به‌عنوان یک امام دارد قرائت اهل مکه را منتقل می‌کند. خب چرا امام است؟ به‌خاطر اینکه نحو بلد است، روایات را بلد است، عراق رفته و همه چیز را می‌داند. عالم به قرائات است. مثل نافع؛ نافع چطور بود؟ مکرر عبارتش را عرض کرده‌ام. «کان النافع یقرء الناس بجمیع القرائات، قلت له اتقرء الناس بجمیع القرائات؟! قال أ أحرم نفسی من قرائة القرآن؟! اذا سألنی بمختاری اخبرته باختیاری. اگر زید من بیایید و بگویید من خصوص مختار شما را می‌خواهم، آن وقت می‌گویم که مختار من در قرائت این است. این حرف نافع است. همه آن‌ها به این صورت هستند. نافع همه قرائات را بلد است. اما نافع نمایندهٔ کدام بلد است؟ وقتی می‌گویم قرائت نافع، نمایندهٔ کدام بلد است؟ مدینه. مدنی است. چون اهل مدینه اینطور می‌خواندند. این‌ها نکات مهمی است. لذا از «اخذ عن غیره» بالاتر است، چون قرائت او قرائت اهل مکه بوده.

---

[1] السبعه فی القرائات ۹۳

[2] همان ۹۴

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 15:35:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 مه 2024 14:33:00 توسط ... .